



آسیب‌پذیری «عدالت بدون توسعه» زیر فشار خارجی/نقش امیرکبیر در تحدید قدرت

امیرکبیر تنها به دنبال وارد کردن ابزارهای تکنولوژیک نبود، بلکه به «خرد خودبنیاد» و ضرورت تحول فکری جامعه نیز باور داشت و سعی کرد از «تصلب سنت» و آشفتگی‌های ناشی از اراده‌های فردی بکاهد.

امیرکبیر تنها به دنبال وارد کردن ابزارهای تکنولوژیک نبود، بلکه به «خرد خودبنیاد» و ضرورت تحول فکری جامعه نیز باور داشت و سعی کرد از «تصلب سنت» و آشفتگی‌های ناشی از اراده‌های فردی بکاهد.

به گزارش خبرنگار مهر، میرزا تقی خان امیرکبیر در تاریخ معاصر ایران، نه تنها به عنوان یک سیاستمدار مصلح، بلکه به مثابه یک قهرمانی آرمانی شناخته می‌شود که کارنامه کوتاه مدت اما پربار او، محصول پیوندی عمیق میان سنت‌های اخلاقی ایران و ضرورت‌های مدرنیته بوده است.

حضور او در مسند صدارت عظمای ناصرالدین شاه، مصادف با دورانی بود که ایران میان استبداد داخلی و فشارهای استعماری خارجی گرفتار بود. در این میان، امیرکبیر با تکیه بر آنچه «گفتمان پهلوانی» نامیده می‌شود، گفتمانی که حول مفاهیمی چون داد، صداقت، شجاعت و مبارزه با اهریمن (فساد و نفوذ بیگانه) شکل گرفته است، تلاش کرد تا طرحی نو برای اداره کشور دراندازد. عدالت طلبی او در قالب حاکمیت قانون و مبارزه با فساد نهادینه شده، و توسعه‌گرایی وی در قالب نوسازی تمدنی و استقلال‌خواهی اقتصادی و نظامی تبلور یافت.

عدالت در قامت قانون و مبارزه با فساد

عدالت در نگاه امیرکبیر، فراتر از یک مفهوم اخلاقی انتزاعی، در کالبد «حاکمیت قانون» (Rule of Law) و تحدید قدرت خودکامه تجلی پیدا کرد. او به خوبی دریافته بود که بدون وجود یک ساختار قانونی و دیوان سالار، عدالت به میل و اراده شخصی حاکم وابسته خواهد بود.

از این رو، یکی از بزرگترین دستاوردهای او تلاش برای گذار از قدرت مطلقه شاه به سمتی بود که قدرت سیاسی در چارچوب نهادها و قانون تعریف شود. او با ایجاد نهادهای جدید و تثبیت مقام وزارت به عنوان یک رکن اجرایی مستقل، سعی کرد از «تصلب سنت» و آشفتگی‌های ناشی از اراده‌های فردی بکاهد.

در همین راستا، امیرکبیر با کاهش قدرت و نفوذ درباریان، شاهزادگان و زنان حرمسرا، که همواره به عنوان کانون‌های فساد و بی‌عدالتی عمل می‌کردند، گام‌های عملی بزرگی برای برقراری عدالت اداری برداشت.

او مستمری‌های گزاف و بی‌حساب و کتاب اعضای خانواده سلطنتی و بانفوذان را قطع یا تعدیل کرد و با حذف القاب و عناوین زائد، برابری حقوقی نسبی را در فضای سیاسی آن زمان حاکم نمود. این اقدامات، که ریشه در شجاعت و پارسایی او داشت، باعث شد تا در ذهن توده‌های مردم به عنوان «منجی» و قهرمانی که در برابر «اهریمن فساد» ایستاده است، جاودانه شود.

توسعه‌گرایی؛ دو روی سکه مدرنیته

نگاه امیرکبیر به توسعه، نگاهی جامع بود که هر دو وجه «مادی/تمدنی» و «حقوقی/معنایی» مدرنیته را در بر می‌گرفت. او تنها به دنبال وارد کردن ابزارهای تکنولوژیک نبود، بلکه به «خرد خودبنیاد» و ضرورت تحول فکری جامعه نیز باور داشت.

تأسیس مدرسه دارالفنون، بارزترین نماد این دیدگاه توسعه محور است؛ چرا که او بر این باور بود که پیشرفت علمی و تربیت نخبگان جدید نظامی و علمی، سنگ بنای قدرت ملی است. او با راه اندازی روزنامه «وقایع اتفاقیه»، به دنبال ارتقای آگاهی عمومی و آشنا کردن ایرانیان با تحولات جهان مدرن بود تا از این طریق، بسترهای فرهنگی لازم برای توسعه سیاسی و اجتماعی را فراهم آورد.

از سوی دیگر، توسعه در نگاه امیرکبیر پیوند ناگسستنی با استقلال داشت. او معتقد بود توسعه‌ای که به وابستگی منجر شود، پایدار نخواهد بود. لذا، با رویکرد خاص خود اقدام به تأسیس ۱۵ کارخانه و کارگاه‌های صنعتی در شهرهای مختلف کرد تا نیازهای نظامی و اقتصادی کشور را بدون اتکا به قدرت‌های بیگانه تأمین کند. او حتی در حوزه کشاورزی نیز اصلاحات گسترده‌ای انجام

داد تا بنیه اقتصادی کشور تقویت شود.

استقلال خواهی به مثابه بستر عدالت و توسعه

سیاست خارجی امیرکبیر، که بر پایه استقلال محوری بنا شده بود، نقش محافظی را برای برنامه های عدالت خواهانه و توسعه گرای او ایفا می کرد. او جهان را عرصه ای از تضاد منافع می دید که در آن قدرت های بزرگ (روسیه و انگلیس) به دنبال تأمین منافع خود به قیمت ویرانی کشورهای ضعیف هستند. از این رو، امیرکبیر با اتکا به باورهای فلسفی خود مبنی بر لزوم مقاومت و عدم اعطای امتیاز به بیگانگان، تلاش کرد تا حاکمیت ملی ایران را در برابر مداخلات خارجی حفظ کند.

او با ایجاد شبکه ضدجاسوسی در سفارتخانه ها و برخورد قاطع با نفوذ سفرای خارجی، نشان داد که توسعه ملی تنها در سایه اقتدار و استقلال امکان پذیر است. این استقلال طلبی، خود نوعی عدالت خواهی در سطح بین المللی بود؛ دفاع از حقوق ملت ایران در برابر زیاده خواهی های استعماری.

در نهایت، کارنامه امیرکبیر نشان دهنده الگویی از حکمرانی است که در آن «عدالت» به معنای مبارزه با فساد و حاکمیت قانون، و «توسعه» به معنای نوسازی علمی، صنعتی و فکری، دو بال یک پرواز به سوی ایرانی مقتدر و مستقل بودند.

اگرچه دوران صدارت او با توطئه درباریان و نفوذ بیگانگان به شکلی تراژیک پایان یافت، اما اندیشه های او به عنوان یک میراث تاریخی، راهگشای جنبش های بعدی نظیر مشروطه گردید. امیرکبیر به ما آموخت که توسعه بدون عدالت، به فساد می انجامد و عدالت بدون توسعه، در برابر فشارهای خارجی آسیب پذیر خواهد بود.

او با ترکیب نظام ارزشی پهلوانی و ضرورت های عقلانی مدرن، تصویری از یک مصلح واقع گرا ارائه داد که هنوز هم در فرهنگ سیاسی ایران به عنوان معیاری برای سنجش رهبری کارآمد و مردمی شناخته می شود.